

فلسفه تحلیلی، شماره سی و سه، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۶۹-۱۹۱

## نگره‌ی هماهنگی کارآمد صدق<sup>۱</sup>

عباس نعمتی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

قاسم پورحسن<sup>۳</sup>

دانشیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

در این نوشته بر آنیم با خوانشی از نگره‌ی هماهنگی از چشم‌انداز ویتگنشتاین متأخر به دو مسأله‌ی اساسی که فراروی این نگره است، مسأله‌ی جدایی نظام باور با جهان و ارزیابی نظام‌های باور هماهنگ موازی، پاسخ بدهیم. در آغاز این دو چالش و پیش‌انگاشت‌های آن بررسی می‌شود. سپس با خوانشی از نگره‌ی هماهنگی بر پایه‌ی فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین راه‌حلی برای پاسخ به این دو مسأله ارائه می‌گردد. در این راستا روشن می‌گردد پنداشته‌ی گزاره‌های لولایی که از اندیشه‌های شناخت‌شناسانه‌ی ویتگنشتاین متأخر برگرفته شده است راه‌حلی کارآمد برای پاسخ به مسأله‌ی جدایی می‌باشد گزاره‌های لولایی پیونددهنده‌ی نظام باور به جهان هستند که این پیوند را از طریق کنش (پراکسیس) صورت می‌دهند و در نهایت با صورت‌بندی نگره‌ی هماهنگی در پرتوی این گزاره‌ها، می‌توان معیار کارآمدی نظام باور را برای انتخاب میان دو نظام باور هماهنگ موازی اعمال نمود تا پاسخ مسأله‌ی دوم را نیز یافت.

**واژگان کلیدی:** نگره‌ی هماهنگی، گزاره‌های لولایی، نظام‌های باور هماهنگ کارآمد، جهان تصویر، شیوه‌ی زندگی.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۸/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۴/۵

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): nemati.63@gmail.com

۳. پست الکترونیک: porhassan@atu.ac.ir

## مقدمه

از هنگامی که افلاطون کوشید شناخت را جایگزین باورهای عامه در دولت شهر یونان کند، و نظم سیاسی ای طراحی کند که مناسبات آن بر پایه شناخت صورت بندی شود، این پرسش از میان برخاست که این پدیده‌ی جایگزین، شناخت، چیست؟ این پرسش از افلاطون تاکنون ذهن فیلسوفان را به خود مشغول داشته است. پاسخ افلاطون به این پرسش این چنین بود: شناخت، باور صادق موجه است. شناخت از جنس باور است اما یک باور صرف نیست بلکه باوری است معطوف به حقیقت، باوری است که باید صادق باشد و از سویی ما باید دلیلی بر صدق آن داشته باشیم.<sup>۱</sup> نگره‌ی افلاطون در مورد شناخت به نگره سه جزئی شناخت نامبردار گشت. ارسطو در راستای نگره‌ی استادش افلاطون پاسخ چستی شناخت را به حکم مطابق آن چه هست، دانست.<sup>۲</sup> این پاسخ تا پیدایی دکارت بر اذهان فلسفه اندیش چیره بود. با برآمدن و غلبه تدریجی شیوه‌ی فلسفه-ورزی دکارت این پاسخ با پرسش بنیادبرافکنی رویارو گشت. پیامد شیوه‌ی فلسفه‌ورزی دکارتی که آغازگاه آن شک روشمند بود، به این امر منجر می‌گردد که ذهن ما تنها به تصورات خود دسترسی داشته باشد و بر پایه‌ی آن‌ها به اثبات خدا، تن و جهان خارج بپردازد.<sup>۳</sup> پس چگونه می‌توان برای نشان دادن درستی یک تصور آن را با سنجهی تطبیق یا عدم تطبیق برآورد کرد. درحالی که ما واقعیت را تنها از تصورات خود می‌شناسیم. به نظر می‌آید نگره‌ی مطابقت<sup>۴</sup> در شناخت شناسی، ما را دچار دور فلسفی می‌کند. اگر ما تنها به تصورات یا درنمایه ذهن خود دسترسی بی میانجی داریم پس معیار صدق نیز

1. Plato, *Plato's Complete Works*, (ed.) John Cooper and Associate Editor D.S., Hutchinson, Indianapolis, Hackett Publishing Company, 1997, 201c, 201b.

۲. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۹.

۳. هوسرل، ادموند، تأملات دکارتی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴.

4. Correspondence Theory of truth

بایستی در همین چارچوب، تصورات، مشخص گردد. نگره‌ی هماهنگی<sup>۱</sup> بر همین پایه استوار گشت. از این نگره بر پایه‌ی تمایز میان نگره‌ی صدق<sup>۲</sup> و سنجه‌ی صدق<sup>۳</sup> می‌توان دو خوانش به دست داد، هماهنگی در مقام نگره‌ی صدق، و یا نگره‌ی هماهنگی هم‌چون سنجه‌ی صدق. نخستین خوانش پیرامون این امر است که چه عامل یا عواملی موجب صدق یک باور می‌شوند، و دومی، مباحث خود را پیرامون این مسأله سامان می‌دهد که ما چگونه به صدق یک باور پی می‌بریم یا چگونه بر صدق آن می‌توان دلیل آوری کرد. هر دو خوانش با دو چالش اساسی رویارو هستند. ۱. چالش جدایی و ۲. چالش بی‌معیاری در سنجش نظام‌های هماهنگ موازی. در آغاز این دو چالش در پرتو پیش‌انگاشت‌های بنیادین نگره‌ی هماهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرند سپس با صورت‌بندی اندیشه‌های شناخت‌شناسی ویتگنشتاین متأخر در راستای طرح بینش هماهنگی کارآمد کوشش خواهد شد نگره‌ی هماهنگی را در برابر این دو چالش پاس داشت.

### دو پیش‌انگاشت نگره‌ی هماهنگی

بیان داشتیم پیامد روش فلسفه‌ورزی دکارت عدم دسترسی مستقیم ما به جهان واقع بود. ما تنها از طریق و به میانجی تصورات به جهان واقع دسترسی داریم پس تنها چیزی که در شناخت به آن دسترسی داریم درونمایه ذهن‌مان است. این رویکرد را درون‌انگاری<sup>۴</sup> می‌نامند. فومرتن سه گونه یا سه خوانش از این درون‌انگاری را برمی‌شمرد. درون‌انگاری به معنای ۱. دسترسی به حالات ذهنی ۲. دسترسی به شروط توجیه (دسترسی بالفعل یا بالقوه) و ۳. توان استنتاج میان گزاره و بینه‌ی آن، یعنی آگاهی از ارتباط میان گزاره و

- 
1. coherence theory of truth
  2. Truth definition
  3. Truth criterion
  4. Internalism

بینه‌ای که آن گزاره را توجیه می‌کند.<sup>۱</sup> البته دیویدسون خوانشی دیگر از درون‌انگاری پیش می‌کشد. به باور وی هیچ‌گونه میانجی‌ای چه تصور، بازتاب، تحریک عصبی و یا امور دیگر میان باورهای ما و جهان امور واقع وجود ندارد.<sup>۲</sup> پیامد سخن او این ایستار می‌شود که ما برای شناخت جهان تنها نظام باور خود را داریم و خارج از این نظام باور چیز دیگری وجود ندارد در واقع برای شناخت جهان چیزی جز باورهایمان را در اختیار نداریم. خواه‌گونه‌شناسی فومرتن را بپذیریم و یا خوانش دیویدسون را، باید اذعان کرد که دسترسی ما به جهان امور واقع به صورت مستقیم و بی‌میانجی ناممکن است پس برای یافتن سنجهی صدق باورهایمان گریزی نیست در درون‌مایه‌های ذهن یا نظام گزاره‌هایمان جست‌وجو کنیم. سنجهی صدق در مناسبات درونی این امور تعیین می‌شود. این پیش‌انگاشت ما را به دومین پیش‌انگاشت نگرهی هماهنگی رهنمون می‌سازد. نظامی هماهنگ از باورها یا تصورات جهان ما را بازمی‌نمایاند. صدق به تصویری منسجم هم‌بسته می‌شود و همین امر سنجهی توجیه می‌گردد.<sup>۳</sup> اگر حقیقت همان نظام هماهنگ است یا نظام هماهنگ سنجهی صدق می‌باشد پس ارزش توجیه هر تک‌گزاره در پیوند با کل نظام و نقشی که در هماهنگی کل ایفاء می‌کند قابل سنجش است.<sup>۴</sup> و جست‌وجو برای توجیه بیرون از این کل هماهنگ بی‌معنا می‌شود<sup>۵</sup> این همان معنای کل‌گرایی،<sup>۶</sup> دومین پیش‌انگاشت بنیادین نگرهی هماهنگی است.

۱. فومرتن، ریچارد، معرفت‌شناسی، ترجمه جلال پیکانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۲ش، صص ۱۰۲-۱۰۹.

۲. دیویدسن، دانلد، نظریه انسجامی در باب صدق و معرفت، در مسیر پراگماتیسم، گردآوری و ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشرمرکز، ۱۳۹۲ش، صص ۲۲۴.

۳. فومرتن، معرفت‌شناسی، ترجمه جلال پیکانی، صص ۷۸.

۴. دیویدسن، نظریه انسجامی در باب صدق و معرفت، در مسیر پراگماتیسم، گردآوری و ترجمه مرتضی نوری، صص ۲۳۸.

۵. همان، صص ۲۲۷.

## 6. Holism

## دو چالش فراروی نگره‌ی هماهنگی

اگر تنها این امر بسنده باشد یک باور یا گزاره با دیگر باورها یا گزاره‌های نظام هماهنگ باشند تا صادق باشند و به دیگر سخن داشتن ویژگی‌ای مربوط به روابط میان گزاره‌ها سنجه‌ی داوری درباره‌ی صدق و کذب گزاره‌ها برای ما باشد و هیچ سنجه‌ای بیرون از این نظام بایسته‌گی سنجه بودن را نداشته باشد پس ساختن و پرداختن نظامی از گزاره‌های هماهنگ تنها کاری است که لازم است انجام گیرد تا یک نظام باور یا یک نگره صادق و موجه انگاشته شود. به گمان موریتس شلیک آیا امکان ندارد ما بتوانیم قصه‌ی پریان را آن‌چنان خوب ببافیم که همه‌ی گزاره‌های آن هماهنگ از آب درآید. نظر به استانداردهای نگره‌ی هماهنگی، آیا نباید این قصه‌ی پریان را هم‌چون یا هم‌سنگ با یک نگره‌ی علمی پنداشت.<sup>۱</sup> به باور دیویدسون رویکردهای گزاره‌ای<sup>۲</sup> در سرشت خود معطوف به جهان واقع هستند و واقعیت پیش شرط هر گونه رویکرد گزاره‌ای ما می‌باشد، به همین دلیل آن‌ها معلول واقعیت هستند.<sup>۳</sup> به پیروی و با پی‌گیری خط فکری وی در چارچوب اصل راست‌انگاری،<sup>۴</sup> می‌توان گفت رویکردهای گزاره‌ای جهانمند هستند و به دیگر سخن معلول واقعیت می‌باشند و همین ویژگی آن‌ها را از قصه‌ی پریان متمایز می‌کند. اصل آسان باوری علت‌مند بودن باور را جایگزین توجیه باور می‌کند. آیا از باور دارای علت می‌توان به شناخت رسید درحالی‌که برپایه‌ی اصل درون‌انگاری ما نمی‌توانیم «از پوست خود به‌درآییم و کشف کنیم که چیست علت رخدادهای درونی که از آن آگاهیم»؟<sup>۵</sup>

۱. شلیک، به نقل از فتحی‌زاده، مرتضی، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، کتاب طه، آیت عشق، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۰.

### 2. Proposition approaches

۳. دیویدسون، نظریه انسجامی در باب صدق و معرفت، در مسیر پراگماتیسم، گردآوری و ترجمه مرتضی نوری، صص ۲۲۷-۲۲۸.

### 4. the principle of charity

۵. همان، ص ۲۲۴.

پرسش شلیک در سپهر توجیه قرار می‌گیرد و در همین چارچوب بایستی پاسخ خود را بیابد. به نظر می‌آید جست‌وجو پاسخ برای این پرسش در سپهر علت (ثبوت) در واقع بی‌پاسخ رها کردن این پرسش و یا تبدیل مسأله به پیش‌انگاشت است. اصل راست-انگاری مسأله صدق را به یک پیش‌انگاشت صدق تبدیل می‌کند. پالاک این پرسش را چارچوب مسأله جدایی<sup>۱</sup> صورت‌بندی کرد و از این مسأله به این باور رسید که اگر هماهنگی سنج‌های صدق گزاره‌ها باشد پیوند میان شناخت ما و جهان واقعیت به لحاظ شناختی گسسته خواهد شد.<sup>۲</sup>

چالش بنیادین دیگری که فراروی نگره‌ی هماهنگی است، امکان وجود هم‌زمان یا موازی چند نظام هماهنگ می‌باشد. این امکان هم منطقی است و هم تاریخی. اگر سنج‌های صدق هماهنگی باشد و اگر هم‌زمان دو یا چند نظام هماهنگ باور داشته باشیم و اگر فردی بخواهد برپایه‌ی نگره‌ی هماهنگی دست به انتخابی شناختی میان آن نظام-های موازی بزند، سنج‌های هماهنگی به او کمکی نخواهد کرد انتخاب او سرانجام دل‌خواهانه خواهد بود «هیچ‌گزینش غیر دل‌خواهانه‌ای را نمی‌توانیم فقط بر مبنای هماهنگی میان چنین دستگاه‌هایی انجام دهیم».<sup>۳</sup> پس «هماهنگی به منزله یک نظریه توجیه، ناکافی است چون میان دستگاه‌های متقابلاً ناسازگار بدیل از باورها فرقی نمی‌گذارد»<sup>۴</sup> همین واقعیت «کافی است تا اثبات کنیم که آنچه باورها را از منزلت معرفتی مثبت برخوردار می‌کند فقط در هماهنگی درونی خلاصه نمی‌شود».<sup>۵</sup> آیا افزودن اصل راست‌انگاری می‌تواند کمکی به نگره‌ی هماهنگی در حل این مسأله بکند؟ برای نمونه

1. Problem of isolation

2. Pollock, J.L., *Knowledge and Justification*, Princeton and London, Princeton University Press, 1974, p.28.

۳. بنجور، به نقل از فتحی‌زاده، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، ص ۲۱۳.

۴. پویمان، به نقل از فتحی‌زاده، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر.

۵. آلستون، به نقل از فتحی‌زاده، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، ص ۲۱۴.

برپایه‌ی اصل راست‌انگاری می‌توان میان دو نظام باور اختربینی<sup>۱</sup> و اخترشناسی<sup>۲</sup> دست به گزینش شناختی زد؟ هر دو نظام باور دعوی این را دارند که برپایه‌ی تأثیر علی حرکت و جایگاه اجرام آسمانی بر جهان ما نظام باور خود را صورت‌بندی کرده‌اند. در نخستین باورهایی درباره ساعت نحس و میمون هماهنگ می‌افتد و در دومی، با باورهایی چون تأثیر حرکت حرکت و جایگاه ماه در جزر و مد و تأثیر فاصله خورشید با ما در نیروی جاذبه هماهنگ است. آیا اصل راست‌انگاری ما را در انجام گزینشی برپایه‌ی دانش و غیر دل‌خواهانه یاری می‌رساند در حالی که برپایه‌ی این اصل صدق به رابطه‌ی علیت فروکاسته شده است؟

با در نظر داشت این دو چالش، دو راه پیش روی ماست. نخست از نگره‌ی هماهنگی دست کشیم، دو دیگر در پی آن برآیم خوانشی نوین از نگره‌ی هماهنگی پیش کشیم تا بتواند از پس این دو چالش بنیان‌فکن برآید. اگر در این نوشته امکان چنین کاری را نشان دهیم بخردانه گزینش راه دوم خواهد بود. در این نوشتار کوشش می‌شود خوانشی نوین از نگره‌ی هماهنگی در پرتوی اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر ارائه گردد.

### گزاره‌های لولایی<sup>۳</sup>

آیا می‌شود گونه‌ای نگره‌ی هماهنگی از دل اندیشه‌های به ظاهر پراکنده و نامنسجم ویتگنشتاین متأخر بیرون کشید؟ آیا این کار با تصویر رایج از وی که او را از هرگونه نگره‌پردازی بری می‌داند در تضاد نیست؟ اگر امکان بیرون کشیدن گونه‌ای نگره‌ی هماهنگی در اندیشه‌های او وجود دارد این نگره چه ویژگی‌هایی دارد؟ او در جای‌جای اثر خود، درباب یقین<sup>۴</sup> که پیرامون مسأله شناخت است، از نظامی سخن می‌گوید که بر

1. Astrology
2. Astronomy
3. Hinge proposition

۴. اثر مورد استفاده در این مقاله متن سه‌زبانه آلمانی-انگلیسی-فارسی است که ترجمه فارسی آن با متن

فرض‌های ما<sup>۱</sup> احکام تجربی ما<sup>۲</sup> گزاره‌های تجربی ما<sup>۳</sup> فیزیک ما<sup>۴</sup> و درستی‌آزمایی ما<sup>۵</sup> حاکم است. این استنباط دور از واقعیت نیست که او شناخت و یا باور را به صورت دستگاه یا نظامی دارای روابط متقابل می‌دیده است.<sup>۶</sup> در بند ۴۱۰ این کتاب به روشنی می‌گوید «دانش ما نظام کلانی را می‌سازد. و فقط در درون این نظام است که هر جزء مشخص ارزشی را دارد که ما برای آن قائلیم» این دیدگاه کل‌گرایانه را می‌توان در بند ۱۰۵ آنگاه که درباره جایگاه و نقش آزمون می‌اندیشد، دید، «هر آزمونی هر تأیید و تضعیف فرضیه‌ای از ابتدا در درون نظام عملی می‌شود. البته این نظام نقطه عزیمت کم و بیش دل‌بخوایی و تردیدآمیز همه استدلال‌های ما نیست. بلکه جزء ماهیت چیزی است که ما استدلال می‌نامیم. نظام بیشتر عنصر حیاتی استدلال‌ها است تا نقطه عزیمت آن‌ها». یک آزمایش نمی‌تواند یک باور جزئی مربوط به آزمایش پیشین را ابطال کند بلکه اگر می‌خواهد تاثیرگذار باشد باید کل نظام باور ما را ابطال کند.<sup>۷</sup> اگرچه می‌توان کل‌گرای را در اندیشه‌های او به آشکاری ردیابی کرد اما دیگر پیش‌انگاشت نگره‌ی هماهنگی، درون‌انگاری، را نمی‌توان در اندیشه‌های وی استنباط کرد و شاید همین امر ویژگی ممتاز نگره‌ی هماهنگی با خوانش ویتگنشتاینی آن است. این تمایز می‌تواند سرچشمه‌یافته از این انگاشت باشد که نظام باور ما ساخته شده از گزاره‌ها یا باورهای همگن نیست.<sup>۸</sup>

انگلیسی و آلمانی تطبیق داده شده است اما در ارجاع از متن فارسی استفاده می‌گردد.

۱. ویتگنشتاین، لودویک، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ ش، ۷۹:۱۳۴.

۲. همان، ۸۱:۱۳۷.

۳. همان، ۸۱:۱۳۶.

۴. همان، ۶۷:۱۰۸.

۵. همان، ۱۳۴:۲۷۹.

۶. همان، ۸۵:۱۴۱-۱۴۲.

۷. همان، ۱۵۱:۲۹۲.

۸. همان، ۱۱۵:۲۱۳.



درحالی‌که نگره‌ی هماهنگی در مقابل نگره‌ی بنیان‌گرایی<sup>۱</sup> بر این امر پای می‌فشرد که هیچ تمایز و امتیازی میان باورها در یک نظام وجود ندارد. این انگاشت موجب گشته است آن‌ها بتوانند تمایز سر راستی میان باور(گزاره)/احساس، باور(گزاره)/تحریک حسی و ... قائل شوند و در پی آن شکافی گریزناپذیر و گذرناپذیر میان نظام شناخت(باور) و جهان به وجود آورند. در اندیشه‌های او این همگنی یافت نمی‌شود و در پی آن چنین شکافی نیز بوجود نمی‌آید. در نظام باور ما، به گمان ویتگنشتاین، دو گونه گزاره وجود دارد. ۱. گزاره‌های که می‌توان نسبت به آن‌ها شک روا داشت و ۲. گزاره‌هایی که امکان شک در آنها وجود ندارد.<sup>۲</sup> گزاره‌های گونه‌ی نخست را می‌توان تجربی نامید آن‌ها قابل ابطال هستند و ابطالشان به نظام شناخت آسیب نمی‌رساند. برای نمونه، گزاره‌های هم‌چون «آب در صد درجه به نقطه جوش می‌رسد»، «همه قوها سفید هستند» و ... قابل ابطال هستند و از ابطال آن‌ها بر نظام شناخت یا باور خدشه‌ای وارد نمی‌شود. گونه‌ی دوم، گزاره‌هایی‌اند که ویتگنشتاین آن‌ها را لولایی می‌نامد.<sup>۳</sup> شک در این دسته از گزاره‌ها نامعقول است<sup>۴</sup> چون قابل اتکا و محرز هستند، امکان اشتباه در آن‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد. ما پس از پژوهش به ايقان این گزاره دست نمی‌یابیم بلکه آغازگاه پژوهش، یقینی انگاشتن آن‌ها می‌باشد.<sup>۵</sup> ما درباره گزاره‌هایی چون «زمین سال‌ها پیش از من بوده است»، «جهان خارج وجود دارد»، «چیزهای مادی وجود دارد»،<sup>۶</sup> «زمین کروی است»<sup>۷</sup> و «اسم من ...

## 1. Foundationalist theory

۲. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۸۵:۱۴۴.

۳. همان، ۱۷۳:۱۴۱.

۴. همان، ۲۳۳:۴۵۴.

۵. همان، ۱۵۲-۱۵۱:۸۹.

۶. همان، ۲۳۳:۲۳۴.

۷. همان، ۱۴۹:۲۹۱.

هست»<sup>۱</sup> نمی‌توانم شک کنم. شک در این گزاره‌ها مساوی با ویرانی کل نظام شناخت ما می‌باشد. ما می‌توانیم در مورد عمر زمین شک کنیم. گزاره‌ی «زمین پنج هزار سال عمر دارد» قابل ابطال است و ابطال آن آسیبی به نظام باور ما وارد نمی‌کند، اما ابطال گزاره‌ی «زمین سال‌ها پیش از من وجود داشته است» موجب ابطال کل نظام باور ما خواهد شد زیرا این گزاره با گزاره‌های دیگری در پیوند است ابطال این گزاره موجب ابطال بسیاری از گزاره‌های دیگر درباره تجربه‌ی افراد مسن‌تر از من و در واقع منجر به ابطال کل منقولاتی می‌شود که پیش از این از طریق اعتماد، در نظام باور خود آن‌ها را جای دادیم. اگر گزاره-ی «اسم من ... است» ابطال شود و مشخص شود که کاذب بوده است این امر به ابطال دیگر گزاره‌هایی که از حافظه‌ی من سرچشمه یافته است و در نهایت منجر به زیر سؤال رفتن اعتبار حافظه می‌شود و یا ابطال گزاره‌ی «جهان خارج وجود دارد» کل نظام احکام یا گزاره‌های تجربی و یا نظام فیزیک ما را از میان می‌برد. البته ارزش این گونه گزاره‌ها ذاتی و به دیگر سخن درخود، آن‌چنان‌که در بنیان‌گرایی انگاشته می‌شود، نیست بلکه بر پایه‌ی نسبتی است که با دیگر گزاره‌های نظام باور دارند، سنجیده می‌شود. آن‌ها پیوندی دو سویه با گزاره‌های غیرلولایی نظام باور دارند اگر آن‌ها لولا (ثابت) هستند برای وجود گزاره‌های غیرلولایی (سیال) است<sup>۲</sup> اگر لولا ارزشی داشته باشد برای حرکت دادن در است وگرنه این گونه گزاره‌ها سوای دیگر گزاره‌ها هیچ ارزش ذاتی ندارند آن‌ها مقدماتی هستند برای رسیدن به نتیجه و بدون نتیجه آن‌ها مقام مقدمه بودن را از دست می‌دهند.<sup>۳</sup> پس تفاوت آشکاری وجود دارد میان گزاره‌های بنیادین در نگره‌ی بنیان‌گرایی و گزاره‌های لولایی در اندیشه‌ی ویتگنشتاین، درحالی‌که نخستی ارزش ذاتی و درخود دارد، بدیهی

۱. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۵۱:۴۹۰.

۲. همان، ۸۵:۱۴۴.

۳. همان، ۸۵:۱۴۲.

بالذات است، دومی ارزش ذاتی و درخود ندارد بلکه ارزشش آن وابسته به نظامی است که در آن قرار دارد.

درباره ماهیت این گزاره‌ها ابهامی در کتاب در باب یقین وجود دارد. به نظر می‌رسد نمی‌توان تمایز قاطعی میان گزاره‌های لولایی و دیگر گزاره‌ها برقرار کرد. او خود به روشنی اذعان می‌کند که مرز میان گزاره‌های لولایی و دیگر گزاره‌ها گذرناپذیر نیست اگرچه تمایزی وجود دارد و مرزی میان آن‌ها می‌توان قائل شد اما این تمایز مبهم و فاقد وضوح است.<sup>۱</sup> مرز میان گزاره‌های لولایی و دیگر گزاره‌ها مانند مرز میان دو کشور است مرز وجود دارد اما مانع گذر و رفت و آمد شهروندان دو کشور نمی‌شود. «می‌شود تصور کرد گزاره‌هایی با شکل گزاره‌های تجربی، صلب باشند و کار مجرای گزاره‌های غیرصلب و سیال را انجام دهند و این نسبت به زمان تغییر کند، به این صورت که گزاره‌ی سیال صلب شود و گزاره‌ی صلب، سیال»<sup>۲</sup> این ابهام در تمایز میان گزاره‌های لولایی و دیگر گزاره‌ها موجب گشته است او در جای‌جای اثر خود، درباب یقین، ویژگی‌های گوناگونی را به این گزاره‌ها نسبت دهد. به باور استرول به دو صورت می‌توان این گزاره‌ها را تفسیر نمود: ۱. به صورت گزاره‌نما، اگرچه به صورت گزاره هست اما در واقع گزاره نیست چون حاوی گزارشی تأییدپذیر (صدق و کذب‌پذیر) از جهان به ما ارائه نمی‌دهد. ۲. به صورت ناگزاره هم چون شیوه‌ی زندگی و یا کنش. به گمان وی هم‌چنان‌که روند مباحث کتاب را ردیابی می‌کنیم هرچه به پایان آن می‌رسیم ویژگی ناگزاره‌ای این به اصطلاح گزاره‌ها بیشتر نمود پیدا می‌کند.<sup>۳</sup> تفسیر استرول دربردارنده‌ی یک پیش‌انگاشت در بنیاد خود است و آن این‌که ماهیت جملات زبان در بنیاد خود باید اخباری باشند این همان پیش‌انگاشتی

۱. ویگنشتاین، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۶۱:۹۷.

۲. همان، ۶۱:۹۶.

۳. استرول، اوروم، ویگنشتاین، ترجمه محسن طلایی ماهان، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش، صص ۱۷۳-

است که رساله‌ی منطقی-فلسفی بر پایه‌ی آن نگاشته شده بود حال آن‌که دوره‌ی دوم زندگی اندیشگانی ویتگنشتاین با گسست از این پیش‌انگاشت بنیادین ویژگی‌نمایی می‌شود. تنها یکی از کارکردهای زبان خبردهی هست بایسته است زبان را در کارکردهای گوناگون آن ببینیم و این کارکردها را برای آن بپذیریم.<sup>۱</sup> با در نظرداشتن کل این کتاب، به نظر نمی‌آید بتوان چنین تحولی از گزاره‌انگاری به ناگزاره‌انگاری را در آن ردیابی کرد. از همان بندهای نخست این کتاب بحث اولویت کنش مطرح و بر آن تأکید می‌شود و این گونه نیست که این بحث در پایان کتاب مطرح یا پررنگ و مورد تأکید قرار گیرد، به نحوی که نمودگار تحولی باشد.<sup>۲</sup> ویتگنشتاین چگونه به این گزاره‌ها می‌اندیشید؟ در کتاب در باب یقین بند ۶۲۸ این گزاره‌ها را جزو منطق زبان ما یا گزاره‌های منطقی می‌داند. در بند ۳۱۸ ضمن اذعان به عدم تمایز دقیق میان گزاره‌های لولایی و دیگر گزاره‌ها، آن‌ها را گزاره‌های روش‌شناختی می‌پنداشت، در بند ۱۳۹ آن‌ها را نمونه‌هایی نمایانگر اطلاق قواعد می‌دانست و در بند ۴۰۲ آن‌ها را نه از گونه‌ی گزاره‌های تجربی، که از جنس کنش می‌انگاشت. بخردانه است که چستی این گزاره‌ها را در پرتوی کارکرد آن‌ها در نظام باور(شناخت) روشن کنیم تا بتوانیم تصویری منسجم از ویژگی‌های گوناگونی که این گزاره‌ها در اندیشه‌ی وی می‌یابند به دست آوریم. پس پرسش روشنگر این است که گزاره‌های لولایی چه کارکردی در نظام باور ما دارند؟ برپایه‌ی اندیشه‌های ویتگنشتاین دو کارکرد می‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت، نخست کارکرد درونی و دو دیگر کارکرد برونی که هر دو کارکرد درنهایت با امکان تحقق نظام باور ما در پیوند است. کارکرد نخست: به گمان ویتگنشتاین این گزاره‌ها «جزو منطق تحقیقات علمی ماست».<sup>۳</sup> هر گونه پژوهشی در بردارنده‌ی پیش‌انگاشت‌هایی است که این پژوهش را امکان‌پذیر می‌کند

۱. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۸-۴۵.

۲. بنگرید به بندهای ۳۲، ۱۱۰، ۲۰۴، ۲۸۷، ۴۹۹، ۵۳۸.

۳. همان، ۱۷۳:۳۴۲.

این پیش‌انگاشت‌ها بسان تکیه‌گاه و محورهایی است که امکان جریان پژوهش را فراهم می‌کنند به دیگر سخن لولاهایی هستند ثابت که چرخش پژوهش را ممکن می‌سازند. اگر بخواهیم در مورد زمین پژوهش کنیم این گزاره که «زمین سال‌ها پیش از من وجود داشته است» پیش‌انگشت یا گزاره‌ی لولایی ماست. اگر بخواهیم در عرصه فیزیک دست به پژوهش زنیم گزاره‌های «جهان خارج وجود دارد»، «ماده وجود دارد» لولاهای پژوهش ما هستند بدون این لولاها پژوهش ما در عرصه فیزیک نمی‌چرخد. ممکن است این گزاره‌ها در هنگام پژوهش به زبان ما نیاید یا حتی پژوهش‌گر از آن‌ها آگاهی نداشته باشد اما این گزاره‌ها نحوه‌ی پژوهش ما را شکل می‌دهند.<sup>۱</sup> این گزاره‌ها مشخص می‌کنند چه چیز را بینه بدانیم و چه چیز را به عنوان استثنا نادیده گیریم.<sup>۲</sup> برای نمونه گزاره‌ی لولایی «خدا وجود دارد» مشخص می‌کند چگونه رخدادهای معین را بینه بدانیم (مثلاً تکرار امور در طبیعت را بسان شاهی برای وجود ناظم در طبیعت) و چگونه برخی دیگر (مثل شرور) را استثنا بشمار آوریم. افزون بر این، گزاره‌های لولایی نحوی حکم کردن ما را تعیین می‌کنند.<sup>۳</sup> هنگامی که ما دست به داوری می‌زنیم برای نمونه کسی را گناهکار به شمار می‌آوریم این حکم بر پیش‌انگاشت‌هایی استوار است که مفهوم گناه را برمی‌سازد. این حکم معنا ندارد مگر آن‌که ما از پیش گزاره‌هایی چون «خدا وجود دارد»، «این خدا قوانین و فرامینی وضع کرده است»، و «این فرامین توسط فرستادگانی به دست ما رسیده است» را پذیرفته باشیم. این گزاره‌ها لولاهای حکم ما هستند. به نظر می‌آید این گزاره‌ها شرط امکان تحقق نظام باور ما می‌باشد. بدون این گزاره‌ها امکان نداشت نظام باور ما که بر ساخته از توده‌ای درهم‌تنیده از باورها است محقق شود. می‌توان گفت این گزاره‌ها -

۱. ویگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۵۱:۸۷.

۲. همان، ۲۰۳:۱۱۱.

۳. همان، ۱۴۹:۸۹.

گونه‌ای قاعده برای ترکیب باورها به صورت یک نظام هستند. برای نمونه گزاره‌های زیر را در نظر آورید:

- (۱) آب در صد درجه سانتی‌گراد می‌جوشد.
- (۲) آب حاصل ترکیب اکسیژن و نیتروژن است.
- (۳) هرگاه آب به صد درجه‌ی سانتی‌گراد برسد جنبش ملکول‌های اکسیژن و نیتروژن آن افزایش یافته باعث جوشیدن آن می‌شود.
- (۴) آب چیزی مادی است.
- (۵) جهان از امور مادی ساخته شده است.
- (۶) آب پاک‌کننده‌ی روح است.

فرض کنید گزاره‌ی (۱) تا (۵) یک نظام باور به نام (الف) را به وجود می‌آورند. گزاره‌های (۵) و (۴) امکان سنجش و ارزیابی گزاره‌های (۱) تا (۳) را فراهم می‌آورند و بر همین اساس امکان ترکیب آن‌ها در چارچوب یک نظام هماهنگ را فراهم می‌آورند. پس گزاره‌ی (۵) یک گزاره‌ی لولایی است گزاره‌ی (۴) نیز لولایی است اما برپایه‌ی گزاره-ی (۵) قرار دارد. زیرا گزاره‌ی (۴) مستلزم گزاره‌ی (۵) است. اکنون گزاره‌ی (۶) را در نظر بگیرید. آیا گزاره‌ی (۶) امکان ترکیب در نظام باور (الف) را دارد؟ گزاره‌ی (۶) مستلزم گزاره‌ی (۷) «آب چیزی غیر مادی است» می‌باشد که خود مستلزم گزاره‌ی (۸) «جهان از امور غیر مادی تشکیل شده است» می‌باشد. آشکار است که گزاره‌های (۷) و (۸) گزاره‌های (۴) و (۵) را در واقعیت رفع می‌کنند. یعنی نمی‌شود که یک چیز هم مادی و هم غیر مادی باشد. پس پیرو آن، گزاره‌ی (۶) رفع‌کننده‌ی گزاره‌های (۵) و (۴) است. از آنجایی که رفع در واقعیت در زبان خود را به صورت تضاد نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گزاره‌ی (۶) با نظام باور (الف) در تضاد است به دیگر سخن قابلیت ترکیب در نظام (الف) را ندارد و در نهایت برپایه‌ی این نظام کاذب است. اما کارکرد

۱. ویتگنشتاین، لودویک، برخی ملاحظات درباره صورت منطقی، ترجمه مینا قاجارگر، ۱۳۹۴ ش، ص ۸.

دومی که این گزاره‌ها دارند در برقراری پیوند میان نظام باور ما با جهان است تا از این طریق تحقق آن را ممکن سازد. این گزاره‌ها از یک سو گزاره هستند و به دلیل گزاره بودن با دیگر گزاره‌های نظام در پیونداند و از سوی دیگر، پای در جهان دارند به نحوی که امکان تحقق نظام باور ما را در جهان فراهم می‌آورند. گزاره‌های لولایی این کارکرد را از طریق برساختن چیزی انجام می‌دهند که ویتگنشتاین آن را جهان-تصویر<sup>۱</sup> نام‌گذاری می‌کند. جهان-تصویر شیوه‌ی نگاه ما یا نگرش ما به جهان است. این جهان-تصویر از یک سو گونه‌ای نگاه است، نگرستی که از گزاره‌های لولایی برساخته شده است و از سوی دیگر در جهان عمل (و یا کار) می‌کند و به دیگر سخن وابسته به شیوه‌ی زندگی ماست. برخی پژوهش‌گران بر این باوراند که می‌توان میان برداشت ویتگنشتاین از جهان-تصویر و مفهوم در-جهان-بودن در اندیشه‌ی هیدگر شباهت‌هایی یافت. هر دو مفهوم به نحوی دال بر تقدم کنش<sup>۲</sup> بر نگره هستند.<sup>۳</sup> هرگونه شاکله‌ی مفهومی ما برآمده از درگیری کنش‌ورزانه‌ی فاعل‌های شناسا در جهان (به زعم هیدگر) و یا نگرش کنش‌ورزانه‌ی ما (به گمان ویتگنشتاین) با جهان است. به گمان ویتگنشتاین دقت نظر در نحوه‌ی فراگیری کودک چنین تقدمی را نشان می‌دهد. در کودکی قبل از این‌که ما بدانیم جهان چیست یعنی باور صادق موجه در مورد جهان داشته باشیم به ما مهارت کنش‌ورزی با چیزها، مهارت بکارگیری آن‌ها و نحوی واکنش نشان دادن به آن‌ها را می‌آموزند. به «کودک نمی-آموزند کتاب وجود دارد، صندلی وجود دارد، و غیره و غیره؛ بلکه کتاب آوردن، روی صندلی نشستن، و غیره، را می‌آموزند».<sup>۴</sup> مراد وی از جهان-تصویر مهارت ما در کنش-ورزی در جهان است. «گزاره‌های که جهان-تصویر را وصف می‌کنند. ممکن است به نوعی اسطوره تعلق داشته باشند و نقش آنها شبیه به نقش قواعد بازی است و بازی را

---

1. World-picture

2. Praxis

۳. کانوی، به نقل از حجت، مینو، بی‌دلیلی باور، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ش، ص ۸۸.

۴. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۴۵:۴۷۶.

صرفاً می‌توان در عمل، بدون قاعده‌ی اعلام شده‌ی آموخت.<sup>۱</sup> جهان-تصویر (گزاره‌های لولایی) امری جمعی و بین‌الذهانی است ما آن‌ها را یقینی می‌دانیم و این «فقط به این معنا نیست که تک‌تک افراد به آن یقین دارند، بلکه: ما به جمعی متعلقیم که با علم و تعلیم و تربیت به یکدیگر پیوند خورده‌اند»<sup>۲</sup> «جهان-تصویر چیزی است که انسان با مشاهده [نه به معنای آزمایشگاهی-علمی] و تعلیم کسب می‌کند ... [و نه] می‌آموزد [به معنای آموزش نگره‌ورزانه]». آن چه از این سخنان می‌توان برداشت کرد این است که نظام باور ما وابسته به کنش‌ورزی ما در جهان است جهان-تصویر نمایان‌گر این شیوه‌ی کنش‌ورزی است. جهان-تصویر در کتاب در باب یقین همان نقش را دارد که مفهوم شیوه‌ی زندگی<sup>۳</sup> در کتاب پژوهش‌های فلسفی دارد. همان‌چنان که سخن گفتن به زبان خود گونه‌ای کنش‌ورزی در چارچوب یک شیوه‌ی زندگی است<sup>۴</sup> به همین ترتیب نظام باور نیز خود وابسته به یک شیوه‌ی زندگی (جهان-تصویر) است. سرشت جهان-تصویر هنجاری است و از جنس قاعده می‌باشد. گزاره‌های لولایی که جهان-تصویر ما را می‌سازند هم‌چون قواعد دانش حساب است قواعد ضرب و جمع یقینی است چون ما می‌توانیم با آن‌ها اعداد را ضرب و جمع کنیم به ما این گونه آموزش داده‌اند.<sup>۵</sup> جهان-تصویر نیز این امکان را به ما می‌دهد تا درباره جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و به دیگر سخن کنش-ورزی می‌کنیم نظامی هماهنگ از باور بسازیم. از آنجایی که شیوه‌های گوناگون زندگی وجود دارد جهان-تصویرهای گوناگونی نیز خواهیم داشت و در پی آن نظام‌های باور گوناگون، هم‌سو با گوناگونی جهان-تصویر (شیوه‌ی زندگی) وجود خواهند داشت. پس

۱. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۵۹:۹۵.

۲. همان، ۲۸۹:۱۵۱.

### 3. Form of life

4. Wittgenstien, *Philosophical Investigation*, Translated by G. E. M. Anscombe, P. M. S. Hacker & Joachim Schulte, New York, Blackwell Publishing Ltd, 2009, 15:23.

۵. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۳۱:۴۷.



می‌توان گفت به تعداد شیوه‌های زندگی نظام باور وجود دارد. در پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین نشان داد که مطابق با هر شیوه‌زندگی، بازی‌زبانی‌ای وجود دارد.<sup>۱</sup> در واقع بازی‌زبانی بازتاب‌زبانی یا نشاندهنده‌ی شیوه‌ی زندگی در سطح زبان است و گوناگونی شیوه‌های زندگی خود را در گوناگونی بازی‌های زبانی نشان می‌دهد. اگرچه به نظر می‌رسد ما از واژگانی یکسان برای امور متعدد بهره می‌بریم اما معنای این واژگان هم‌چون آوای آن‌ها یکسان نیست بلکه به تعداد کاربرست آن در امور متعدد معنای آن‌ها متکثر است. این همان مفهوم شباهت خانوادگی<sup>۲</sup> است که توضیح می‌دهد چگونه یک واژه‌ی یکسان در کاربردهای گوناگون معناهای متفاوت می‌یابد به نحوی که دیگر نمی‌توان از تعریف ماهوی و ذاتی در مورد آن سخن گفت<sup>۳</sup> در سپهر باور نیز هم‌چون زبان که در بردارنده‌ی بازی‌های زبانی متعدد است انسان دارای نظام‌های گوناگون باور است چنان‌که پربراه نیست اگر بگوییم هر نظام باور ما یک بازی‌زبانی است که اماکان تحقق خود را از ناحیه گزاره‌های لولایی به دست می‌آورد.<sup>۴</sup>

### نظام باور هماهنگ کارآمد

اندیشه‌ی ویتگنشتاین پیرامون نظام باور و جایگاه گزاره‌های لولایی در آن، چگونه می‌تواند چالش‌هایی را که نظریه‌ی هماهنگی با آن رویارو است، مسأله جدایی و ارزیابی نظام‌های هماهنگ موازی، را از سر راه این نگره بردارد؟ بر اساس آنچه آمد می‌توان از چشم‌انداز ویتگنشتاین این گونه نگره‌ی هماهنگی را صورت‌بندی کرد: نظام یا نظام‌هایی از باور وجود دارند که از گزاره‌های صلب (لولایی) و گزاره‌های سیال (غیرلولایی) ساخته شده‌اند. گزاره‌های لولایی یک نظام باور از یک سو، شیوه‌ی آرایش گزاره‌های یک نظام را

1. Wittgenstien, *Philosophical Investigation*, 15:23.

2. Family resemblance

3. Ibid, 35:65-38:71.

۴. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۶۵:۵۱۹.

تعیین می‌کنند و از سوی دیگر نمایانگر پیوند نظام باور با جهان هستند. یک نظام باور هم‌چون بازی زبانی که بازتاب شیوهی زندگی معینی در سطح زبان است، بازتاب و نمایانگر یک شیوهی معین زندگی در سطح باور است. و همین امر تعیین‌کنندهی نسبت میان گزاره‌های یک نظام باور می‌باشد. این اندیشه پایه در دیدگاه ویتگنشتاین دربارهی صورت منطقی دارد. به باور وی صورت منطقی بازتاب روابط اشیا در جهان واقعیت در سطح زبان است<sup>۱</sup> به همین ترتیب گزاره‌های لولایی که به زعم وی امری منطقی و روش‌شناختی‌اند نمایانگر نسبت امور در یک شیوهی زندگی در سطح نظام باور است و از این طریق گزاره‌های لولایی هم به مثابه لولا یا چفت و بست گزاره‌ها در یک نظام باور کارکرد می‌یابند و از سویه‌ی دیگر این گزاره‌ها پیوندگاه یا گره‌گاهی است که نظام باور را به واقعیت گره می‌زند در واقع کارکرد نخست این گزاره‌ها در پرتوی کارکرد دوم، صورت می‌بندد گویی که این‌ها هنجارها و به سخن ویتگنشتاین قاعده‌هایی هستند که از ناحیه شیوهی زندگی (و یا واقعیت) بر نظام باور دیکته می‌شوند.<sup>۲</sup> این قواعد لولاهایی هستند که نظام باور در جهان را امکان‌پذیر می‌کنند. در نمونه‌ای که در این نوشته آمد، یعنی ناسازگاری گزاره‌ی (۶) با نظام باور (الف)، نمایان شد که گزاره‌ی (۶) از آن رو با نظام باور (الف) ناهم‌ساز بود که این گزاره مستلزم گزاره‌هایی بود که با گزاره‌های لولایی نظام باور (الف) در تضاد بود. این تضاد نمایانگر تضاد دو جهان است، تضاد میان شیوهی زندگی علمی-تکنولوژیک که در نظام باور (الف) بازتاب می‌یابد و شیوه زندگی مبتنی بر آیین هندو که گزاره‌ی (۶)، یکی از بازتاب‌های زبانی آن است. هر دو شیوهی زندگی «ورای موجه یا ناموجه بودن است»<sup>۳</sup> و جهان-تصویر برآمده از آن هم «مبتنی بر دلیل

۱. ویتگنشتاین، برخی ملاحظات درباره صورت منطقی، ترجمه مینا قاجارگر، صص ۵-۶.

۲. همو، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۱۸۳:۳۵۸.

۳. همان.

نیست. معقول (یا نامعقول) نیست. فقط هست - مثل زندگی ما»<sup>۱</sup> این شیوه «امتحان خود را خوب پس می‌دهد. این ممکن است علت اجرا شدن آن [بازی‌زبانی یا نظام هماهنگ باور] باشد اما دلیل آن نیست»<sup>۲</sup>. پس در سطح تک‌گزاره‌ها ما باید به دنبال توجیه باشیم. توجیه در این سطح وابسته به هماهنگی گزاره‌ی مورد نظر با نظام باور هماهنگ است اما در سطح خود این نظام جست‌وجوی توجیه بی‌معناست ما باید در پی علت این نظام باشیم که این علت را می‌توان در شیوه‌ی زندگی (جهان-تصویر) و یا کنش یافت. بنابراین با چنین خوانشی از نگره‌ی هماهنگی مسأله‌ی جدایی نظام هماهنگ باور از جهان مرتفع می‌گردد. در این خوانش پیوندی علی میان جهان واقعیت و نظام باور هماهنگ وجود دارد.

پاتنام در اندیشه‌ی ویتگنشتاین گونه‌ای پراگماتیسم ویژه می‌بیند.<sup>۳</sup> این نوع پراگماتیسم به باور آیر «یکی دانستن معنای جمله با کاربرد آن [و به پیروی از آن] یکی دانستن کاربرد با روش تحقیق و تصدیق قضیه‌ای که آن جمله آن را بیان می‌کند می‌باشد»<sup>۴</sup>. ویتگنشتاین خود به این امر اذعان دارد که اندیشه‌هایش «طنین پراگماتیسم دارد»<sup>۵</sup> به گمان او ما به یافته‌های علوم اعتماد می‌کنم چون این اعتماد برای ما کارآمد و مؤثر بوده است.<sup>۶</sup> او با توجیه مخالف نیست «توجیه وجود دارد؛ اما توجیه پایانی دارد»<sup>۷</sup> به هر رو دلیل آوری باید در جایی به پایان برسد اما پایان آن گزاره‌ای بدیهی نیست بلکه

۱. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۸۵:۵۵۹.

۲. همان، ۲۴۳:۴۷۴.

۳. پاتنام، هیلاری، پراگماتیسم پرسشی گشوده، ترجمه محمداصغری، تهران، ققنوس، ۱۳۹۵ش، ص ۷۴.

۴. آیر، به نقل از حجت، بی‌دلیلی باور، ص ۱۱۱.

۵. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۱۳:۴۲۲.

۶. همان، ۳۱۱:۶۰۳.

۷. همان، ۱۰۷:۱۹۲.

گونه‌ای کنش است.<sup>۱</sup> و در این جاست که باید «از تبیین به توصیف صرف گذر کرد»<sup>۲</sup> توجیه در درون نظام هماهنگ باور معنا می‌یابد و مترادف با تبیین این امر است که چگونه تک‌گزاره‌ها با توجه به نظام هماهنگ موجه می‌شوند ولی آن‌گاه که بخواهیم شرایط امکان چنین نظامی را بدانیم باید علت آن را دریابیم و علت به گمان وی تنها از طریق توصیف به دست می‌آید. توصیف گزاره‌های منطقی (قواعد یا لولاها) که «موقعیت مفهومی (زبانی) را وصف می‌کند».<sup>۳</sup> توصیفی که ویتگنشتاین گمان می‌کرد «باید به عملکرد زبان نگاه کنی، آن وقت آن را خواهی دید».<sup>۴</sup> به باور پاتنام، پراگماتیسم ویتگنشتاین حد فاصل رورتی و کواین است بر خلاف کواین او اعتقادی به انحصاری بودن شبکه‌ی باور نداشت و بر عکس رورتی که می‌پنداشت بازی‌زبانی بهتر یا بدتر نداریم به امکان داوری و نقد بازی‌زبانی باور داشت.<sup>۵</sup> ویتگنشتاین می‌گوید: «برخی وقایع مرا در موقعیتی قرار می‌دهند که در آن دیگر نمی‌توانم بازی‌ایا می‌توانم گفت نظام هماهنگ باور] سابق را ادامه دهم. موقعیتی که در آن از اطمینان بازی می‌گسلم».<sup>۶</sup> باورمند در موقعیت یا شرایطی است که دیگر این نظام هماهنگ باور برایش کار نمی‌کند. موقعیت کلیدواژه‌ی فهم ویتگنشتاین از کارآمدی نظام باور هماهنگ است. گفتیم هر نظام باور هماهنگ متناسب با یک جهان-تصویر شکل می‌گیرد جهان-تصویر شیوه‌ی کنش‌ورزی ما در جهان است در واقع ما همواره در موقعیتی که می‌توان آن را به شیوه-زندگی یا جهان-تصویر برگرداند، بایستی قرار گیریم تا بتوانیم یک نظام باور را بپذیریم. زیرا این نظام هماهنگ باور تنها در این شرایط برای ما کار می‌کند و به دیگر سخن

۱. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۲۰۴:۱۱۱.

۲. همان، ۱۸۹:۱۰۵.

۳. همان، ۵۱:۳۳.

۴. همان، ۵۰۱:۲۵۷.

۵. پاتنام، پراگماتیسم پرسشی گشوده، ترجمه محمداصغری، ص ۵۹.

۶. ویتگنشتاین، در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، ۳۱۹:۶۱۷.

کارآمد است. برای نمونه برپایه‌ی جهان-تصویر علم نمی‌توان نظام باور دین را قرار داد زیرا این نظام باور تنها برپایه‌ی جهان-تصویر مخصوص به خود کارآمد است. در واقع نظام باور دین برای دانشمند کار نمی‌کند برای همین هنگامی که ناپلئون از کندورسه پرسید چرا در کتابش که درباره طبیعت نوشته بود نامی از خدا نبرده است در پاسخ وی، او آن را فرضیه‌ای دانست که به درد تبیین نظام طبیعت نمی‌خورد. این خوانش از کارآمدی به ما سنجه‌ای می‌دهد تا بتوانیم نظام‌های هماهنگ هم‌ارز را ارزیابی کنیم. اگرچه این امر به قیمت پذیرش گونه‌ای تکثر برای نظام‌های باور تمام می‌شود زیرا اگر بپذیریم که ما نه یک جهان-تصویر بلکه جهان-تصویرها داریم پس باید بپذیریم که به تعداد آن‌ها نظام‌های هماهنگ کارآمد خواهیم داشت البته این امر تا زمانی که ما در پی ارزیابی نظام‌های هماهنگ هم‌ارز، یعنی نظام‌هایی که دعوی‌های یکسانی دارند، هستیم مشکلی ایجاد نخواهد کرد زیرا ما از یک‌سو تکثر نظام‌ها را پذیرفته‌ایم بدین معنا که زندگی را به عرصه‌های (یا شیوه‌های زندگی یا جهان-تصویرهای) گوناگونی تقسیم کرده-ایم که در هر عرصه یک نظام باور می‌تواند وجود داشته باشد و از سویه دیگر سنجه‌ای بدست آوردیم که می‌توان با آن در چارچوب یک جهان-تصویر یا شیوه‌ی زندگی، نظام‌های متعدد موجود در همان جهان-تصویر یا شیوه‌ی زندگی را ارزیابی کنیم. برای نمونه در چهارچوب جهان-تصویر دانش، نظام نیوتنی را با نظام فیزیک انشتینی یا حتی فیزیک ارسطویی را با فیزیک نیوتنی ارزیابی کنیم. اما این سنجه این امکان را به ما نمی‌دهد تا نظام هماهنگ باور دینی را با نظام فیزیک نیوتنی ارزیابی کنیم زیرا این دو دارای دو جهان-تصویر متفاوت هستند. و بدین ترتیب برپایه این خوانش از نگره‌ی هماهنگی، مسأله ارزیابی نظام‌های هماهنگ هم‌ارز حل می‌شود.

#### نتیجه

در این نوشته برآن بودیم تا دو مسأله‌ی نگره‌ی هماهنگی، مسأله‌ی جدایی و مسأله‌ی

ارزیابی نظام‌های هماهنگ هم‌ارز را که این نگره با آن مواجه بود، با خوانشی از این نگره در پرتوی اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر از میان برداریم. بر اساس این خوانش مشخص گشت که نظام باور از دو گونه از گزاره ساخته شده است. ۱. گزاره‌های لولایی که قواعد ترکیب دیگر گزاره‌ها و چگونگی هماهنگی آن نظام را نشان می‌دهند و ۲. گزاره‌های سیال که توسط داربست‌هایی چون گزاره‌های لولایی به هم گره خورده و یک نظام باور هماهنگ را تشکیل می‌دهند. چگونگی این هماهنگی که در گزاره‌های لولایی نمایانده می‌شود از طریق جهان-تصویر معین می‌شود. جهان-تصویر شیوهی کنش‌ورزی ما با جهان است و از طریق کنش پیوندی میان نظام هماهنگ باور ما و جهان برقرار می‌کند. پس از منظر این خوانش مسأله‌ی جدایی میان نظام باور ما و جهان پاسخ داده می‌شود. از سویی در کار بودن یک نظام باور هماهنگ در چارچوب جهان-تصویر می‌تواند سنجه-ای برای ارزیابی نظام‌های هماهنگ هم‌ارز باشد. معیاری که در پرتوی آن می‌توانیم دست به محک نظام‌های هماهنگ هم‌ارز بزنیم و مشخص کنیم که بر اساس جهان-تصویر (شیوهی زندگی) کدام نظام کارآمد و کدام ناکارآمد است. پس مسأله‌ی دوم نیز این گونه پاسخ خود را می‌یابد. بنابراین نگره‌ی هماهنگی آنگاه که در پرتوی الگوی هماهنگی کارآمد بازتعریف شود می‌تواند پاسخی برای هر دو مسأله فراهم کند.

## منابع

- ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش.
- استرول، اوروم، ویتگنشتاین، ترجمه محسن طلایی ماهان، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش.
- پاتم، هیلاری، پراگماتیسم پرسشی گشوده، ترجمه محمداصغری، تهران، ققنوس، ۱۳۹۵ش.
- حجت، مینو، بی‌دللی باور، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ش.
- دیویدسن، دانلد، نظریه انسجامی در باب صدق و معرفت، در مسیر پراگماتیسم، گردآوری و ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۲ش.
- فتحی‌زاده، مرتضی، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، کتاب طه، آیت عشق، ۱۳۸۴ش.

فومرتن، ریچارد، معرفت‌شناسی، ترجمه جلال پیکانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۲ش.  
ویتگنشتاین، لودویک، برخی ملاحظات درباره صورت منطقی، ترجمه مینا قاجارگر، ۱۳۹۴ش،  
موجود در وبسایت <http://tarjomaan.com/vdcb.abzurhbf0iupr.html> بازایی شده در  
۱۸ فروردین ۱۳۹۶.

ویتگنشتاین، لودویک، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ش.  
هوسرل، ادموند، تأملات دکارتی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی، ۱۳۸۱ش.

Plato, *Plato's Complete Works*, (ed.) John Cooper and Associate Editor D.S., Hutchinson, Indianapolis, Hackett Publishing Company, 1997.

Pollock, John L, *Knowledge and Justification*, Princeton and London, Princeton University Press, 1974.

Wittgenstein, Ludwig, *on Certainty*, Trans Denis Paul & G.E.M., Anscombe, Tehran, Hermes Publishers, 1998.

Idem, *Philosophical Investigation*, Translated by G. E. M. Anscombe, P. M. S. Hacker & Joachim Schulte, NewYork, Blackwell Publishing Ltd, 2009.